



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8500



CHECKED-2002

## بسم اللہ الرحمن الرحیم

فلما كان الواجب قد جاء العالم حاداً ثم قصد اوقات الصفات قائمة بالذات الالهية وآصلوة نازلة على الصوف  
 الانسانية الكاملة السائلة الرحمة العامة والخاصة التي هي مظهر الذات المعبودة فكيف تفعل وكيف لا تفعل  
 على المرتبة الجامعة والبروزة ورفاهاته حضرت خواجہ باقی باللہ رحمہ اللہ براہین قاطعة مصنفہ مولوی  
 خلیل احمد اتفاقاً افتاد ازان خلاصہ این معلوم گردید کہ مولوی رشید احمد لنگوٹی قائل و معتقد امکان کذب  
 و جواز خلف الوعد است مولوی عبد السمیع رامپوری ساکن میرٹھ شاید کہ بران عیوب نوشتہ مولوی خلیل احمد  
 بابر رشید احمد برائے اثبات امکان کذب رد عبد السمیع ساخته بدعت جہل و ضلالت خود را مولوی عارف  
 مسد گردانیدہ اند چونکہ مولوی رشید احمد مقتدا سے عوام شنیدہ شدہ و اظہار این مسئلہ موجب فساد اعلا  
 و ضلالت امت حضرت رسالت آباء صلی اللہ علیہ وسلم بود فقیر محمد غلام بنوری غنچزاری اہل اسلام کہوڑہ  
 برائے اظہار حق و ہدایت است چند سطران را از جہت ضرورت در کتابت آور دو چونکہ شنیدہ شدہ کہ بعض  
 ناقصان نیم ملایان خطۃ ایمان از ہندوستان پیران ہندوستان بطران باش بریلی و در شہر دہلی غیر از اینچنان  
 دیگر را نیز علم غیب ثابت می گویند حیرت بیان ازان نیز بطریقہ انکشاف حقیقت و اظہار حق حکم موافق باور  
 از برائے صیانت امت حضرت صلی اللہ تعالی علیہ وسلم از بدعت مع بیان عدم جواز امکان کذب و خلف الوعد

ملحق گردیدند این لفظ حکیم حکیم بدان که شئی موجود فی الخارج را می گویند و موجود و بسته قسم است یک موجود  
 فی الخارج هست فقط چنانچه ذات واجب الوجود را وصف ثبوتی او که فقط موجود فی الخارج اند در ذین موجود  
 نیستند مگر با وجود این وجه بالکمال در کم و کیف محدود و مقرر نیستند که چند چند مقدار و چه انداز دارند و چه طور دارند که از نظر  
 عقل خارج اند و می موجود فی الذین هست فقط چنانچه ممکن الوجود اند نه بحال باری تعالی و عیوب او صاف  
 و بیحد مسلک شده او که آنرا او صاف بلی می گویند چنانچه جواز امکان کذب و جواز ظلم و غیره را می بیند  
 او که فقط موجود فی الذین اند در خارج نیستند که او جل و علی شاهد موصوفه بقدر و سبب و حمایت است و  
 آن داین ضد یکجا جمع نمی تواند سویم قسم موجود فی الذین و فی الخارج هر دو هست چنانچه ممکن الوجود که هر چه در  
 عالم مخلوق باری تعالی هم در ذین موجود است هم در خارج یعنی الدین ابن عربی رئیس الاولیاء قدس سره گفته  
 که مراراً زنی در قوله تعالی ان الله علی کل شیء قدير ممکن است نه واجب و ممکن که این هر دو عقل سلیم  
 در تجاوز شئی خارج اند پس بنا برین اگر کسی گوید که کذب باری تعالی جائز و ممکن است این قطعی کفر است که  
 اگر این ممکن شود که الله تعالی در دع گوید پس این قاعده هست که بر سر جواز حمل مشتبه بر ذات او اقامه میسر  
 ضروری هست و براسه صد و ران فعل بالقوة ضروری هست اگر صد و کذب از الله تعالی جائز گردد پس  
 باید که کذب بر ذات او سبحانه و تعالی قائم باشد و انشائی را نیز این جائز شود که الله تعالی را کذب گوید و حال  
 اینکه او جل و علی شاهد از همه عیوب سبحان و منزه هست و قائل نیز بلفظ کذب او قطعی کافر می گردد و قلفاً  
 یعنی داخل گردانیدن اندک تقابله کفار را در جنت هرگز جائز نیست اگر کسی گوید که در دین آثار آمده که اهل بجهت خلف  
 فی الوعد فظاهری المواقف و المقاصد ان الاشاعره قائلین بخوازه لانه لا یجد نقصاً بل حوده و اگر با جواب اینکه این  
 قول از چند وجوآت براسه جواز ظلم الوعد دلیل نمیتواند شد یک اینکه صاحب رد المحتار اگر نقل راست باشد  
 این قول اشاعره را براسه اظهار قول ایشان نقل کرده نه براسه عمل چنانچه ممکن قول معتزله و حکام دیگر  
 اهل هوا از شیعه و خوارج را حقیقیان قول شافعیان را اشتراک براسه اظهار مذمت و زکری کنند براسه عمل  
 زیرا که فقهارم از احکام بیان می کنند و حکم هر چه باشد ضرور بیکه از دلایل او بعد کتاب صفت اجماع قیاس  
 ثابت می باشد و جواز ظلم الوعد را بیکه از دلایل شریعت نیست نه بلی که صاحب رد المحتار اسناد جواز آن  
 باشد که کرده اگر معمول او بود پس پس شخص اسناد بقوله قائلون بجهت با ایشان چرا بیکه در دویم اینکه صاحب  
 مواقف و مقاصد اگر اسناد ایشان راست می باشد اسناد جواز ظلم الوعد به اشاعره بطریقه بار سالی هست

نه بطریق اسناد و حال اینکه چهار مذاهب و ممالک نیست جماعت بدین متفق اند که خبر و رسل رسول الله صلی الله  
 تعالی علیه وسلم خارج از قرون و اربعه در قرن خاص قابل اعتناء و ثبت مدعی جواز و عدم جواز نمیشود پس قول رسل  
 مشکوکین مستانین صاحب موافقت و مقاصد چه طور و دلیل قابل اعتناء خواهد شد سویم اینکه این مسئله اعتقادی است  
 و در اعتقاد یا نه محض تقلید یا بغیر از طلب دلیل اتفاقا جائز نیست بلکه نزد ابوالحسن اشعری متبوع اشاعره تقلید در  
 ایمان نیز صحیح نیست چه بایم اینکه اشاعره معتقدان نبودند محض شکاکین بودند و حضرت امام ابو یوسف در گفته  
 که نماز بهیچ حکم غیر فیه مکرره نیست که ایشان بر سیم معتقدند و جایز و فیه پیروی عقل می کنند براسه اثبات حکم  
 آیت و حدیث را و دلیل نمی گیرند و پیغمبر اینک ظاهر معلوم میشود که جواز خلف الوعد قول اشاعره نیست که ایشان  
 نابالغان ابوالحسن اشعری اهل سنت جماعت مذاهب ایشان ترک عقل نیست در مقابل شرع این قول معتبر است  
 که امام معتزلی گفته چینی کرده براسه قوت مذاهب خود اسناد جواز خلف الوعد را با شاعره نموده و باین طریقی  
 بنا بر شهرت سبکی از دیگران نقل میداند بنا بر اصل ششتم اینکه بشرطی اگر اشاعره جواز خلف الوعد گفته نیز  
 یا شد مگر عمل بدین حرام هرگز جائز نیست زیرا که بنا بر این قول ایشان بر قاعده معتزله است که قاعده ایشان  
 اینکه چون در میان عقل و شرع معارضه آید و عمل بر هر دو ممکن نباشد آیت و حدیث را متروک عمل بر عقل واجب  
 می گویند پس اینجا نیز الله تعالی میفرماید *أَجْمَعُونَ* در مقام خود و جنت را بر کفار حرام ذکر کرده و اشاعره که بر قاعده  
 معتزله در فیه جنت را عقل کفار را جائز می گویند و درست و جواز ضد کما جمیع نیز نمیتوانند پس چه طور این قول  
 ایشان مردود خواهد شد این یک دیگر ظلم و جهالت است که ظلم و باج و استیلا ناقص خود حکم صحیح حکم علان  
 الغیوب کامل دانایان بخلق الاشیاء را نسخ میسازد و دلیل الاشیاء را نه لایق نقض باطل غیر صحیح است زیرا که  
 اگر این جائز شود که الله تعالی بجهنم کفار و مشرکان را بجهنم براند پس درین چند بافتضات لازم می آیند یک اینکه  
 نزول کتب سماوی و ارسال رسل و تبارک و تعالی چه است و عید در قرآن مجید و خلقت و وزح حمل امورات لغو و  
 بلا فائده خواهد شد و این محال است و دوم اینکه اگر مشرکان بجهنم روند پس الله تعالی که بد و زح این و عید  
 کرده که تراز سنگها و انسان پرخواهم که در این شکسته خواهد شد و الله لا یكلف الیعاد سویم اینکه اگر مشرکان را نیز  
 جنت جائز خواهد شد پس ما مورد ساختن الله تعالی انبیاء علیهم السلام را بتلویح احکام و تکلف گردانیدن مومنان  
 با حکام شرعی محض تکلیف خیر سه فائده ندارد که مومنان دوستان باری تعالی و مشرکان دشمنان او هر دو  
 فریق یکسان شوند بلکه دین الاسلام باطل خواهد شد و قول بدین گفته است چه بایم اینکه چون بکفر و شرک

نیز یافتن جنت جائز شود پس کفار ایمان بپوشی آرند و مؤمنان بقتل ایشان چراغ امور اند و در رخ برآیند چه  
 پیدا کرده سبحان الله رسول الله تعالی نذر اند شرکان را از درخ ترسانیده از شرک باز منع می دارند  
 محبت برایشان حرام می گویند قائل جواز خلف الوعد دخول ایشان از جنت جائز گفته بقیام شرک ایشان را  
 و لاوری میدهند و قول ایشان خود آورگار گناه اندیشی هست زیرا که قیمت بر کوه مؤمن صد و صد و پیه میباشند  
 و دیت حرم مؤمن مقتول بقتل خطایا شبیه عهده هزار و پیه شرعی اند و بسیار مؤمنان اند که نان خشک بخورند بشکم  
 سیر نمیدانند یافت و بسیار گمانند که الله تعالی درین دنیا برایشان جود و کم کرده و از ده هزار از  
 چهره شای کم زیاد قیمت شیر گوشت و پلا و نور و ن ایشان هست اگر الله تعالی سگازار و زیارت نیست  
 بر ندان نیز جود کم است مگر قول بجواز دخول سگان در جنت تا هنوز هیچ اخذ کرده که جنت اعدت للمؤمنین  
 هست و اگر الله تعالی درین دنیا خطاب نبوت هر کس را بخشد یا پس از خاتم النبیین صلی الله تعالی علیه سلم  
 دیگر بر نبوت دهد یا بر و زیارت مراتب همه مؤمنان را بمراتب انبیاء علیهم السلام برابر سازد این نیز جود و کم  
 اوست و این علت خلف الوعد در اینجا جاری میباشد مگر قول بدین هیچ اخذ نکرده و نه جائز هست که  
 درین وعده خاتم النبیین بیشکند و قلن لا انسان من نقا و است باطل می گردد و اگر جواز خلف الوعد در حق لاهوت  
 ان الله على كل شیء قدير اگر داخل میشود پس باید که جواز خلف الوعد نیز در آن داخل شود و دخول همه مؤمنان  
 در درخ جائز گردد و این هرگز جائز نیست که مؤمنان و وزیران خواهند شد و از دخول کفار در درخ طولی تا  
 نیز از نبوت اندیشه که لفظ خالد بن در قوله تعالی فیها آيات بعدا محکم گفته احتمال تغییر و تبدیل ندارد و کفار  
 ابد الابد در درخ باشند خلاصه اینکه هر شخص که تعقل ناقص خود کذب الله تعالی را جائز میشمارد و یا میگوید این قطعی  
 کافر است که کذب حبیب است و او حق شانه از همه حبیب سبحان و منزه است لازم آن اینکه این جائز و  
 ممکن است که باری تعالی از حبیب پاک نشود که جائز را وقوع محال نباشد و وقوع کذب باری تعالی محال  
 هست نه پیرا که اوصاف ذاتی ثبوتی از سبحان تعالی صادر بالايجاب اند بهین طور عدم کذب و دیگر حبوب و صا  
 سلبی او بالايجاب اند و قدرت الله تعالی بر خلقت کذب و دیگر حبوب اگر مستعمل می شوند در مخلوق مستعمل  
 می شوند نه در ذات خود او و البتة الله تعالی خالق خلف الوعد و الوعد در عالم هست نه در ذات خود و اگر کسی  
 بجواز خلف الوعد قوله تعالی ان الله على كل شیء قدير دلیل می گیرد این تفسیر برآیند خود هست حتی الدین  
 این عوی رح گفته که قیل من کذب یقر پس بنا برین مستدل آیت مذکور به جواز خلف الوعد کافران

خواهد شد و اجماع اصحاب که حکم قرآن و خبر متواتر دارد و اجماع مجتهدین متقین که حکم مشهور دارد و اجماع  
 متأخرین که حکم خبر واحد دارد و نیز بدین معتقد است که الله تعالی شرک را هرگز عفو نمی کند و دخول ایشان در جنت  
 حرام جائز ایشان دوزخ است ابد الا بدلیس هر که جواز خلف الوعید میگوید این نیز از اجماع اصحاب خبر  
 انکار موجب کفر است و اتفاق شدید و معتزله و دیگر اهل هجو و اجماع شرع نیست بلکه دلائل قطعی حکم چهار را  
 در کتاب آیت تفسیر و محکم و درست خبر متواتر و در اجماع اجماع اصحاب و در عدم عفو شرک و تابید شرکان در  
 دوزخ و حرمت جنت بر ایشان هر چهار دلائل موجود اند پس مدعی جواز خلف الوعید که از هر چهار دلائل مخالف  
 می کند نزد شرع چه طور کافر نخواهد شد اگر مدعی می گوید که کذب بدو قسم است یک نعت دیگر هم هست پس کذب  
 در وعید نعت است این اعتبار خود معتبر است معتبر نیست که وضع کذب برائے ذم هست و متنی چهار می  
 نیز مراد نمی تواند شد که یکی از متبرکات خمس حقیقت در بحال موجود نیست چنانچه یک با دیگر سه دشنام زنا و  
 و شاتم گوید که مراد از زنا بالا رفتن بکوه هست تا دلیل خود او معتبر نیست حد قذف بر جاری شود و اگر کدام دیگر  
 عالم یا جاهل این اعتقاد مدعی راجع دانند این نیز کفر است که باطل قطعی راجع دشمن ضرر کفر است و تعلم  
 طالبان از تابان بهین طور مبنی بر نیز جائز نیست که در حدیث لکل مجلس تاثیر آمده و مجلس استاد فاسد  
 الاعتقاد ضرر و مطالب علم تاثیر می کند اگر مدعی جواز امکان کذب باری تعالی و خلف الوعید در بیان  
 عوام کالانعام مشهور بولایت می باشد حجیت از و حرام هرگز جائز نیست که او از جهت مخالفت نصرت  
 محمدی ظاهر اولی نیست و مرید پیغمبر ضرر و ضلال نیز می گردد و اگر در کسی ظاهر همه علامات اسلام  
 موجود باشند و یک مسئله را در اعتقاد از کفر می گوید این کفر کاذب همه علامات ظاهری هست -

بحث در بیان علم غیب ابتدا آنکه علم پوشیده بهشت قسم است - علم غیب - علم کاشفه علم لدن  
 علم باطن - علم بالق - علم الهام علم خواب - علم فرست - علم غیب مشاهده هر پوشیده موجود فی نفس الامر  
 بغیر از تعلیم و تدبیر و بغیر از واسطه و استعمال اسباب علم هست و علم کاشفه اظهار الله تعالی هست است  
 را بر دل و ولی و علم لدن نمایند الله تعالی هست ولی را مسئله پوشیده نامعلوم دارد وقت مراقبه و علم باطن  
 و بدین سالک هست اسرار و تجلیات مندرجه را در سینه خود - و علم باطن شنیدن سالک هست و از  
 غیبی نامعلوم هست را از کبرای باری تعالی و علم الهام دانستن مؤمن هست چیزی نامعلوم را با قاعده  
 خیر و دل با و علم خواب اشاره دادن الله تعالی هست مؤمن خواننده را در حالت خواب و علم فرست

داشتن مؤمن است امری بصفائی دل پس قسم اول خاص برائے اللہ تعالیٰ هست عبارت نص قوله  
 تَعَالَى در رکوع چهارم سوره کهف قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَيْسَ لَهُ لَكُنْ عَيْنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یعنی  
 خاص اللہ تعالیٰ را معلومند از مشاہد غائبه از انسان در آسمانها و زمین و امثال این آیت در قرآن مجید  
 بسیار اند و عبارت نص قوله تَعَالَى لَا يَعْزُبُ عَنْكَ الْكَافُورُ وَكَذِبُ الْعَيْنِ یعنی  
 تحقیق سخن دیگر نیست اینکه علم غیب خاص برائے اللہ تعالیٰ هست دیگر هیچ کس را نیست نه ولی را و نه نبی را  
 ملا علی قاری آیت نه غیب السموات والارض را دلیل گرفته گفته که بر اینها علیهم السلام را علم غیب می گویند آن  
 کافر نیست و حضرت محمد مصطفی و المجتبی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را نیز علم غیب موجود نبود و عبارت نص قوله تَعَالَى  
 تِلْكَ مِنْ اَنْبِیَاءِ الْغَيْبِ نَفِیْهِمَا لِيْلَيْكَ وَفَلَا تَنْفَعُكَ اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا و عبارت ظاهر  
 قوله تَعَالَى در رکوع پنجم سوره عمران ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِیَاءِ الْغَيْبِ نَفِیْهِمَا لِيْلَيْكَ و اما كُنْتَ لَدَيْهِمْ  
 اِذْ يُلْقُونَ اَقْلَامَهُمْ و عبارت ظاهر قوله تَعَالَى در رکوع یازدهم سوره یوسف ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِیَاءِ الْغَيْبِ  
 نَفِیْهِمَا لِيْلَيْكَ و اما كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ اَجْمَعُوا اَمْرَهُمْ و هم یَتَذَكَّرْنَ اگر رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
 وسلم با علم غیب سخنان مذکوران را می دانست پس وحی را چه ضرورت بود که خاصه علم غیب اینک حال را نبی  
 و مستقبل را بغیر از تعلیم غیر یکسان می دانند و این مختص با اللہ تعالیٰ هست رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 همین طور نبود و قوله تَعَالَى در رکوع اول سوره بقره و مَا يَعْزُبُ عَنْكَ رَيْبُ الْاَشْيَاءِ اگر حضرت رسول  
 صلی اللہ علیہ وسلم را علم غیب بود پس لشکر بائی ملائک اللہ تعالیٰ را نمی دانستند ازین وجه که او را  
 علم غیب نبود و قوله تَعَالَى در سوره انفطار و مَا اَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّیْنِ ثُمَّ مَا اَدْرَاكَ مَا يَوْمُ  
 الدِّیْنِ و قوله تَعَالَى در سوره تطهیر و مَا اَدْرَاكَ مَا يَصْبِرُونَ و قوله تَعَالَى و مَا اَدْرَاكَ مَا عِلْدُونَ و قوله تَعَالَى  
 در سوره قدر و مَا اَدْرَاكَ مَا لِيْلَيْكَ الْقُلُوبُ و قوله تَعَالَى در سوره قاف و مَا اَدْرَاكَ مَا الْفَرَارِجُ و قوله تَعَالَى در سوره  
 هزله و مَا اَدْرَاكَ مَا اَنْطَحَقُوا و امثال این در قرآن مجید بسیار اند اگر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را علم غیب  
 بود پس اللہ تعالیٰ استقامت یعنی نفی علم او را بشیاء مذکوره چرا میگردید و باز بیان اشیا مذکوره را بخود  
 چرا میگردید بلکه رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم خود گفته که مرا علم غیب نیست عبارت قوله تَعَالَى در  
 رکوع بیست و سوم سوره اعراف قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِیْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا اِنَّ مَکْشَاءَ اللّٰهِ وَاَوْكُنْتُ  
 اَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سَتَدْرِكُنَّ مِنَ الْخَبْرِ وَاَمَّا مَنِ السَّوْغِیْ اگر چه غایت می دانستی البته بسیار کردی و الله را

برائے خود و زبیدی سے مراض و سیاق کلام برائے نفی علم غیب رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم است و  
 استہائے تخصیص علم غیب باللہ تعالیٰ و نفی از غیر عمہ حکم اند. احتمال تفسیر و تبدیل ندارند و آیت محکم دیگر  
 قسم آیت معارضہ نمی تواند کرد و سبحان العجب انصاف هست کہ اللہ تعالیٰ عوامی تخصیص علم غیب را بخود میکند  
 و رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم بخود نفی آن از خود می کند و نیم ملایان خطر ایمان ضرور زور و زبردستی  
 بغیر از علم بر حقیقت آن برائے او صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ثابت می کنند پس کہ از عظمت <sup>هو القادر فوق</sup> هو القادر فوق  
 عباد اللہ تعالیٰ خبر ندارد آن بے خبرترین طور سخنان سبب انصافانہ موجب کفر و شرک راعی گویند و مراد از  
 قوله تعالیٰ در رکوع دوم سورہ جن عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ شَيْئًا <sup>عَلَّمَ الْغَيْبِ</sup> عَلَّمَ الْغَيْبِ اَلَا هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ <sup>عَلَّمَ الْغَيْبِ</sup> عَلَّمَ الْغَيْبِ اَلَا هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
 علم غیر حاضر بواسطہ وحی است یعنی اللہ تعالیٰ عالم هست بر شایر غائبہ از انسان مطلع نمی گرداند بر چنین غائب  
 هیچ کس را مگر مطلع می گرداند بواسطہ وحی بر بعضی امورات غائبہ آن کس را کہ راضی باشد اللہ تعالیٰ از  
 از رسول چنانچہ حضرت محمد صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را بر بعضی قصص زمانہ گذشته غائبانہ بواسطہ وحی  
 مطلع گردانیدہ است کہ این معنی از سیاق قوله تعالیٰ فَاَنذَرْتُكَ هُنَّ يَكْفُرْنَ بِكَ يَوْمَ هُمْ سَاكِبُونَ  
 رُءُوسَهُمْ لَئِيْلَ مَا كُنْتُمْ اَعْلَمُونَ <sup>لَا يَكْفُرُونَ</sup> لَا يَكْفُرُونَ بِكُفْرِكَ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا أَكْثَرًا ظَالِمِينَ <sup>لَا يَكْفُرُونَ</sup> لَا يَكْفُرُونَ بِكُفْرِكَ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا أَكْثَرًا ظَالِمِينَ  
 انصاف بر این صاحب از اصحاب رضی معلوم رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را بواسطہ وحی است یعنی اللہ  
 تعالیٰ اصحاب رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را می فرماید کہ نسبت صاحب شما بخیل بر بیان چنین غائب از  
 شما معلوم و را بواسطہ وحی یعنی صاحب شما چنین معلوم را بواسطہ وحی از شما پوشیدہ نپایان و سبحان اللہ  
 دلائل کتاب نیست. اجماع قیاس و چهار فاضل ہمہ صراحہ بدین متفق اند کہ علم غیب خاص برستہ اللہ  
 تعالیٰ است در هیچ دلیل از دلائل مذکورہ این ذکر نیست کہ رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را نیز علم  
 غیب موجود بود نمی دانیم کہ مبتدیان نیم ملایان خطر ایمان در چند و میان <sup>عَلَّمَ الْغَيْبِ</sup> عَلَّمَ الْغَيْبِ اَلَا هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
 و سلم را از کجا آوردند شاید کہ پیران مقتدایان این ملک بوسوسہ شیطان و حیاتی و خیالات ناسدہ شیطان  
 این مسئلہ را از شکم خود باین طریق بیرون آورده اند کہ مقام اول از مقامات ستر سالکان یعنی مقام ناسوت  
 رسیدہ از برائے تنخیر مردان و حصول دنیا سر و گردن بیان کردہ عبادت و مجاہدہ شاقہ را اختیار می کنند پس  
 ایشان کامل نباشند تا کہ اسرار و افکار و تجلیات الہامات و وسوسہ و خطرات جناتی و شیطان ملک و حیاتی  
 را بوضاحت خوب بوجه اکل تعلیم کنند پس ضرورت خطرات جناتی و شیطان را نیز بر حیاتی و روحانی حمل کردہ



عوام الناس و علماء از مشهور علم بے بهره یا سیرگمراه میگردد و شیاطین نیز تکفیر ایشان را امر گرفته امر قبیح موجب  
 کفر را در نظر ایشان حسن و مزیّن بنمایند و ایشان بخود بمقتد شدن جاہلان خوش گشته فخر می کنند و رنه اظهار ایمان  
 کذب باری تعالی و اثبات علم غیب رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را چه ضرورت بود از زمانه حضرت  
 صلی الله تعالی علیه وسلم و اصحاب رافضی و مجتهدین متقدمین و متأخرین تا اینوقت درین مسائل موجب فساد است  
 حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم هیچ احد چون و چرا بحث و مباحثه نکرده هنوز نیم ملایان خطر اہ ایمان صدی  
 سیزدهم که گرگان از ایشان امن خواسته درین مسائل واجب الاستتار جنگ و جدل شروع کرده اسناد  
 کفر یک بد گیر نموده فساد و فتنه و عناد را برپا ساختند و علماء و اینکہ الله تعالی فرمود است کہ اَوَکَیْفٌ لَّکُمْ  
 کَلِمَۃٌ تَخْرُجُ بِالذَّاتِ وَالصِّفَاتِ لَا تَكُنَّ لِمَنْ يَشَاءُ فَنُفِخَ فِي هُنَّ وَخَارَجًا لَا یَنْتَقِبُ وَلَا یَتَخَذِرُ تَعَالٰی لِمَنِ الْجَنَسُ وَالْجَنَاسَاتُ  
 و رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بالعکس ذی مثل هست گنہ او یحید و تصور بالذات و الصفات  
 لای ممکن است پس خداوند جانیج و تغییر لایجاد است جنسه و نوعه معلوم معین انسان و بشر رسول تبعه الله تعالی  
 الی الخلق یستلخج الا حکام و جہانیکات و اگر او صلی الله تعالی علیه وسلم نیز مثل باری تعالی بعلم غیب معنی  
 گرد و پس باید کہ علم او نیز مثل علم باری تعالی غیر محدود و متصور و غیر تغیر گردد و قول بدین شرک است  
 کہ علم غیب خاصه باری تعالی است و خاصه چیز باوجود فیہ لانی غیره و دیگر از اقسام سبعہ علم پوشیده انبیاء علیہم  
 السلام و اولیاء و روح و دیگر مؤمنان را نیز محبت استعداد و مراتب خود می باشد اگر د کہ ام کتاب عزیز الله تعالی  
 کدام نہ ہی یا کدام ولی را علم غیب ذکر باشد مراد مجازی کہ از اقسام سبعہ می باشد کہ اطلاق کیے بدیگرے بطریق  
 مجاز میشود نہ حقیقت از قسم اول و علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بدو قسم است یک وحی  
 جلی کہ این از قبیلہ تعلیم و تعلم است لقولہ تعالی وَکَلَّمَهُ شَدِیْدُ الْقُوٰی دیگر قسم وحی خفی است و  
 این از کیے از اقسام سبعہ خالی نباشد اگر کسی گوید کہ الله تعالی علام الغیوب رسول الله صلی الله تعالی  
 علیه وسلم را بر جمیع معلومات خود جزا و کمال علم داده بود این دروغ خیال فاسد و سوسه شیطانی از چند وجوہ  
 باطل است یک اینکہ رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم وجود بود انسانی و ملکی و حیوانی با انسانان بصورت  
 انسانی و بالمالک بصورت ملکی نبود و علم باری تعالی وَیَسِّرُ رَیِّیْ كُلَّ شَیْءٍ عَلَیَّ است و کلمات باری  
 تعالی قُلْ لَوْ کَانَ الْجُحُومُ مَدًّا اِلَکِ کَلِمَاتِ رَیِّیْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَقْدِرَ کَلِمَاتِ رَیِّیْ وَلَوْ جُنُودُ الْمَلَائِکَہِ  
 اند پس علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بصورت انسانی و ملکی طاقت و استعداد این نمی داشت

که بر همه معلومات باری تعالی جزو کل احاطه می توانست کرد لقوله تعالی وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ  
 مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَصفت موافق ذات می باشد چه که ذات رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم مثل  
 ذات باری تعالی نبود کم بود پس صفت علمی او چه طور مثل صفت علمی الله تعالی خواهد شد و در  
 حالت صورت حقانی ذات رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم در ذات باری تعالی مثل محو  
 ستاره در ضیاء آفتاب مع تغییر ذاتی محو مثل شی گشته علم او در احوال محض ذات باری تعالی می بود  
 هیچ چیز از دیگر علوم در آن وقت او موجود نمی بود و منقوص می علم حق در علم صوفی کم شود با این سخن که  
 با ویر مردم شود با علم صوفی عین ذات حق بود با علم حق علم صفات حق بود با چنانکه علم ولی بهین طور با  
 پس علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم که علم عالم تاثیر نبوت نبی و ولایت ولی تاثیر ولایت او  
 هست چه طور بدین منوال نباشد و در هر نبی صفت نبوت و ولایت هر دو موجود باشند (حدیث)  
 الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ مِنَ النَّبُوءَةِ بصفه نبوت تبلیغ احکام و بصفه ولایت امر و اقرار است و لقای خود را به عزت  
 حاصل می نمایند پس در کدام حالت همه معلومات باری تعالی معلومات رسول الله صلی الله تعالی  
 علیه وسلم میگردند و ویم اینکه علم باری تعالی بر مخلوق خود از جنس و نوع و فرد و مرکب انداز طول و  
 عرض عمق و وزن جسم و جوهر و ذات و عرض و برابر از لایحه بی هر چیز یکسان بطریق حضور و مشاهده هست  
 که هر زده از کمالات با و حاضر هست هیچ موجود از غائب نیست و قوله تعالی عَالَمُ الْغُيُوبِ وَالشَّهَادَاتِ  
 باعتبار انسان هست یعنی الله تعالی هر چیز غائب باشد از انسان یا حاضر بطریق حضور و مشاهده عالم  
 هست و علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بر چیزه که نزد او حاضر بود و سیه بهین طور بود  
 اکمل الاکمل نبود چنانچه علم باری تعالی بر چیزه که از او غائب بود و سیه پس الله تعالی مناسب حال  
 از برای او نشود و او دفع حاجت او را بر حلی یا ضعی مطلع می گردانید درین سیه معلومیت او مثل  
 معلومیت باری تعالی من کل الوجه نبود این قاعده را نه بینی که عاشق معشوق را از خزانة خود می دهد  
 اگر چه بسیار می دهد مگر کل خزانة نمی دهد و دریا نه را آب می دهد اگر چه بسیار می دهد مگر کل آب نمیدهد  
 علی هذا القیاس سویم اینکه الله تعالی گفته فوق کل ذی علم حکیم یعنی بالا هر خدا و ند علم عالم زیاده  
 در باریک و دانی و کثرت علم موجود هست اگر همه معلومات الله تعالی رسول الله صلی الله تعالی علیه  
 وسلم را معلوم گردند پس ضرور علم او با علم باری تعالی برابر گردد آیت صریح و محکم باطل نخواهد شد و قول بدین

کفر است چهارم اینکه الله تعالی در کمالیت هر صفت واحد مثل بیج احد را با خود را عطا می آن شریک  
 ساخت که شریک گردانیدن باری تعالی را کس در کمالیت صفت خود قطع الوجود است اگر معلومات او  
 همه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را من کل الوجود معلوم گردند پس این شرک و کمالیت صفت باری  
 تعالی بالمقابل است و قول بدین شرک است - پنجم اینکه خلاص رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم با  
 باری تعالی و محبت باری تعالی را رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم همین قدر از حد زیاد بود و علم  
 آن نزد باری تعالی است فقط رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را خایت انداز آن معلوم نبود که چه  
 و نهایت دارد پس همه معلومات آن که معلومات این گشتند ششم اینکه گفته ذات و کمالیت هر صفت  
 باری تعالی خاص و او را معلوم است نه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را اگر چه معلوم بود که  
 پس باید که گفته آن محدود و متصور شد و بوحی علی یا خضی بیان کرده شده بود که ذات باری  
 تعالی فلان چیز است و اوصاف او همین قدر انداز دارند که او بتسلیم مأمور گشته عدم بیان معلوم و را حاضر  
 نبود لفظی تعالی و ما هو علی الغیب یعنی این همه معلومات باری تعالی از کار رسول الله صلی الله تعالی علیه  
 وسلم را معلوم گشتند اگر کسی گوید که بیان مشاهده گفته ذات و کمالیت اوصاف باری تعالی از قبیل اسرار  
 متعلق حقیقت است اظهار این جائز نیست جواب اینکه چنانچه طریقه نبوت شریعت ظاهر می از رسول  
 صلی الله تعالی علیه وسلم نقل از ان زمانه تا این رسیده همچنین طریقه حقیقت و ولایت نیز از روح  
 همه اسرار و تجلیات از ان وقت تا این رسیده سینه آمده است اگر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم  
 را گفته ذات کمالیت صفات باری تعالی بطریقه علم حقیقت معلوم بود پس باید که معلومات این  
 نیز مثل دیگر اسرار و تجلیات در کدام سینه نقل گشته بود پس و کلام ولی از کبریا و اولیاء و اهل بیت  
 معلوم بود پس مگر بیج احد را معلوم نیست معلوم گردید که مدعی درین دعوی محض جاهل مرکب است و هفتم  
 اینکه اگر علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم مثل علم باری تعالی شده جمله معلومات او حضرت صلی الله  
 تعالی علیه وسلم معلوم بودند پس باید که در دیگر اوصاف ذاتی نیز مثل باری تعالی شده همه مقدرات  
 و سموات و مبصرات و ملکات و ارادات الله تعالی مقدرات و سموات و مبصرات و ملکات  
 و ارادات رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم گردند و قول بدین شرک است اگر بعضی ناقصان نیم طالبان  
 خطو ایمان می گویند که یحییهم الله فی القرآن لکن : نقاص عن افهام الرجبالی : و قرآن



وَدَوْنِهَا رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَكَسُوفٌ لِّعِظَاتِكَ يَا أَيُّهَا الَّذِي تَشْفَعُ لِمَنْ يَشَاءُ بَلْكَ مَنَافِعُهَا وَبِهِ  
 موجودات موجب اظهار ربوبیت در زمین محمد و آسمان احمد و رحمت حامد در معراج محمود و زور علی  
 حبیب یعنی محب و محبوب مصرح نسبت آدم با و چون نسبت مصداق فعلی است نسبت اگر گویم  
 بیان وصف آن لؤلؤ زبان سوزد و اگر خاموش بنشینم و لم میخورم برون ریزد با قدر و مرتبه آن  
 محبوب را عجب خود الله متعالی می داند فقط و شمره از آن نیز که با استقامت شریعت با او نسبتند  
 و متحرک با صومعه الله به لا اله الا الله قرین و صفویان این زمانه خالی این ملک همه و کاندازان  
 از برای حصول دولت و عزت بر پدیده می میدان مردان و زنان بلا استعداد پیری و بگرفتار غوسالات  
 خیر و خیرات امورات و نوشتن التوحیدات مشغولند علیل الله صلی الله تعالی علیه و سلم را چه می دانند  
 مگر همین قدر که بجزد و دعوی صوفیت بلا حصول معنی او را با خالق خود او شریک می گردانند و گفتنی است  
 بسا ابله ای آدم روئے هست + پس بهر دست بناید او دست + کار شیطان می کند و ماش ولی +  
 اگر ولی نیست لعنت بر ولی + اگر کسی صدق و کذب صوفیای این وقت این مملکت را معلوم  
 می نواهد کرد باید که تخمین التوحید و آخر تصحیح نامه مجموعه حقانی و مصباح الاعمال و کتابهای حضرت  
 سلطان بامو و بارک الله بعد الله و تقوی مولانا سید روم و تقوی بوعلی شاه قلندر را مطالعه  
 نمایند در آن خوب بوضاحت حاصل و کاندازی ایشان معلوم می شود - آمین التوحید رساله یکتا  
 التوحید و سببها بتبین یك التوحید - فقط

الحمد لله والمنته که درین زمان سعادت تو امان رساله مبارک میسر

تشریح التوحید از رشحات کلام جوهر سلک صوفی

صافی حضرت مولانا مولوی محمد غلام نبوی سلمه الله

حسب فرمایش جناب لوی محمد کامل حسب سلمه الله

مطبع مجتبیای واقع در بلخ طبع

کر و بی بی محمد علی



۱۵۱۱



م ۱۹۲

DUE DATE

ف  
۲۹۴۳۲۲

۸۵۰۰

١٩٢٣

٢٩٤٥٢٢

٨٥٠٠

تفريغ التوجيه

DATE

NO

DATE

NO